

نئولیبرالیسم ترکیبی: توسعه سرمایه‌دارانه در ایران معاصر

نویسنده: کیهان ولدبیگی^۱

ترجمه: علی ذوالقدر

چکیده

این مقاله مدعی است که [روند] نئولیبرالیسم در ایران، رویکردهای روش‌شناختی غالب را به چالش می‌کشد، [زیرا] تاکید صرف، چه بر مؤلفه‌های درون مرزهای ملی و چه بر بر نهادهای شدن اصلاحات بازارمحور توسط نیروهای بین‌المللی - بدون در نظرگیری عاملیت نیروهای داخلی - [نمی‌تواند وضعیت ایران را توضیح دهد]. این مقاله با تکیه بر روش تحلیل رابطه‌مند، استدلال می‌کند تجدید ساختار نئولیبرالی ایران، بخشی از مواجهه با بحران جهانی مازاد انباشت در دهه ۱۹۸۰ در کشورهای جنوب جهانی بوده است. [بنابراین] هدف این تجدید ساختار را باید احیای انباشت سرمایه در نظر گرفت. [در همین راستا] برخی از اعضای طبقه حاکم، ادغام در اقتصاد جهانی جدید - که ویژگی اصلیش بین‌المللی‌سازی سرمایه بود - را به مثابه یک استراتژی آلترناتیو توسعه‌ای دیدند که موجب رشد اقتصاد می‌شود. توسعه نامتوازن سرمایه‌داری، چرخش سرمایه و رقابت‌های جهانی ناشی از ظهور مراکز جدید انباشت، به شدت تجدید ساختار ایرانی را تحت تأثیر قرار داد. [در داخل نیز] مبارزه فراقسیون در حال ظهور طرفدار سرمایه‌داری بین‌المللی و نیروی ملی‌گرای بازسازی‌شده در توسعه این روند تأثیر داشتند. نتیجه شکل خاصی از نئولیبرالیسم ترکیبی تحت تأثیر عوامل تعیین‌بخش بیرونی و داخلی و دینامیسم جهانی و محلی (ملی) بود. این مقاله نشان می‌دهد که رویکرد روش‌شناسی پژوهش به مثابه شیوه تفسیری می‌تواند برای تحلیل تجدیدساختار نئولیبرال در همه‌جا به کار رود.

مقدمه

تقریباً یک دهه پس از انقلاب مردمی ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) که تمایلات شدید ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی در آن مشهود بود، دولت ایران مجموعه‌ای از اصلاحات به نفع بازار را آغاز کرد. در همین راستا، در ماه ژوئن سال ۱۹۹۰ هیئت مشترکی از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای نخستین بار پس از انقلاب از تهران دیدن کردند. [این هیئت مشترک] عزم ایران را برای حرکت به سمت آزادی اقتصادی از طریق تغییرات عمیق نهادی و ساختاری مورد ستایش قرار داد. (نعمانی، و بهداد، ۲۰۰۶، صفحه ۴۷) چند روز بعد [از این سفر] نشریه اکونومیست با تعجب گزارش داد که «ایران به صورت داوطلبانه اصول تجدید ساختار صندوق بین‌المللی پول را بدون درخواست وام‌های این صندوق اتخاذ کرده است» (ارجاع به دادخواه، ۲۰۰۳، صفحه ۹۸). بر همین اساس، به دلیل وام‌های اندک بین‌المللی برای این برنامه، -برعکس بسیاری از کشورهای در حال توسعه (صالحی-اصفهانی، ۱۹۹۹، صفحه ۳۴-۵) دخالت نهادهای بین‌المللی عملاً به پیشنهادهای مشاوره‌ای ادواری تقلیل پیدا کرد. از آن زمان، ایران تحولات اقتصادی عظیمی را تجربه کرده است. [از این رو]

^۱ دانشکده سیاست و روابط بین‌الملل، دانشگاه ناتینگهام - منتشر شده در تاریخ ۲۰ فوریه سال ۲۰۲۰

روند نئولیبرالیسم [در این کشور] معمایی ایجاد کرده و روایت‌های غالب مرتبط با اقتصاد سیاسی کشور و به صورت کلی تر نئولیبرالیسم در جنوب جهانی را به چالش می‌کشد.

از آنجاکه این روند به نظر یک پدیدار داخلی، در غیاب دخالت موثر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، از جهتی موجب تقویت جایگاه تحلیلی کسانی شده که می‌گویند عوامل شکل‌گیری روند توسعه در ایران به طور قابل توجهی درون مرزهای ملی عمل می‌کند. [این تحلیل‌ها] شامل ادعاهایی مانند غیرقابل مقایسه بودن ارزش‌های سنتی ایرانی و ارزش‌های فردگرایانه غربی (غنی‌نژاد، ۲۰۱۷) غیاب نهادهای کاربردی ملی (مؤمنی، ۲۰۱۴) فرقه‌گرایی و فساد (راکل، ۲۰۰۹، مالونی، ۲۰۰۹، احتشامی، ۲۰۱۷) تا ازهم‌گسیختگی استقلال دولت (هریس، دل افروز، ۲۰۱۴) می‌شود. این رویکردها با تکیه بر نمونه‌هایی که عمدتاً ویژگی‌های خاص داخلی را برجسته می‌کنند، مدعی‌اند این عوامل باعث قطع اتصال ایران از فضای گسترده‌تر اقتصادی و سیاسی جهانی شدن شده است. به بیان دیگر، آنچه [همه این روایت‌ها] را متحد می‌کند، تکیه بر روش‌شناسی ملی‌گرایانه است. این رویکرد بر یک دولت-ملت به مثابه روابط اجتماعی بسته، درونی، جدا از بازار منطقه‌ای و جهانی تأکید می‌ورزد. (هنیه، ۲۰۱۵، صفحه ۵۸)

از طرف دیگر، به دلیل آنکه نهادهای بین‌المللی اهرم‌های کافی برای مسیر اصلاحات ندارند، نئولیبرالیزه شدن ایران، بر غلبه رویکردهایی خط بطلان می‌کشد که تحقق نئولیبرالیسم در جنوب جهانی را به شکل اجتناب‌ناپذیری به مثابه تحمیل سیاست‌های ساختاری تنظیمی «از خارج» در نظر می‌گیرند. فارغ از مثبت یا منفی بودن امر جهانی به مثابه یک نیروی مدرن یا مخرب، این رویکرد روش‌شناختی عاملیت بسیار کم یا هیچ عاملیتی برای نیروهای داخلی در این روند در نظر نمی‌گیرد.

در برابر این رویکردهای روش‌شناختی غالب، استدلال [این مقاله] مبتنی بر روش رابطه‌مند تحلیل است که دوگانه‌هایی مانند داخل و خارج، محلی و جهانی را به چالش می‌کشد و واقعیت اجتماعی را به مثابه کلیت بخش‌های مرتبط درونی مفهوم‌بندی می‌کند. [این روش] ایران را درون روند گسترده‌تر تجدیدساختار نئولیبرال اقتصادی جهان در نظر می‌گیرد، تا بتواند الگوهای انباشت سرمایه و ساختار طبقاتی را ردیابی کرده و شکل معاصر توسعه آن را تئوریزه نماید. [مقاله تلاش می‌کند نشان دهد] که روند [تجدیدساختار نئولیبرال] بخشی از پاسخ به بحران بیش انباشت در ۱۹۷۰ بود. این بحران خود را در جنوب جهانی به شکل معضل بدهی نشان داد که ناشی از به کارگیری استراتژی صنعتی‌شدن از طریق جایگزینی واردات^۲ در دهه ۱۹۸۰ بود. در ایران، دولت انقلابی در سایه آشفتنگی و هرج و مرج ناشی از انقلاب و جنگ با عراق همچنان از این استراتژی استفاده کرد. به همین دلیل تجدید ساختار نئولیبرال تا اولین سال دهه ۱۹۹۰ به تأخیر افتاد. انقلاب و جنگ بحران مرتبط با این استراتژی را تشدید کرده بود. بنابراین هدف احیای انباشت سرمایه از طریق ادغام در اقتصاد جهانی جدید بود که ویژگی اصلیش بین‌المللی شدن سرمایه است. بنابراین برخی از اعضای طبقه حاکم استراتژی صنعتی شدن صادرات محور^۳ و سیاست‌های نئولیبرال مرتبط با آن را به مثابه راهبرد توسعه‌ای دیدند که منجر به رشد اقتصادی می‌شود و فشارهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک را کاهش می‌دهد. لازم به ذکر است که هم توسعه نامتوازن سرمایه‌داری، چرخش و رقابت‌های سرمایه جهانی ناشی از ظهور مراکز جدید انباشت، و هم درگیری‌های بین فراقسیون در حال شکل‌گیری وابسته به سرمایه جهانی و

² Import-Substitution Industrialization (ISI)

استراتژی صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات معمولاً به مجموع سیاست‌های حمایتی از اقتصاد داخلی برای افزایش تولید اشاره دارد که شامل تعرفه و تصویب قوانین سختگیرانه برای کالاهای خارجی، حمایت از خودکفایی و وضع سوبسیدها برای کالاهای داخلی می‌شود.

³ export-oriented industrialisation (EOI)

استراتژی صنعتی‌سازی صادرات محور، برخلاف استراتژی جایگزینی واردات بیشتر تکیه بر تولید اقلام خاص برای فروش در خارج از کشور به جای صرفاً مصرف محلی دارد. همچنین در این استراتژی نسبت به واردات کالاهای خارجی سختگیری کمتری وجود دارد.

نیروی طبقه ملی‌گرای بازپیکربندی‌شده به‌شدت تجدیدساختار [نئولیبرال] ایرانی را تحت‌تأثیر قرار داد. نتیجه شکل خاصی از توسعه تلفیق‌شده از عناصر سرمایه‌داری دولتی و نئولیبرالیسم بود.

این ادعا بر پایه سه مؤلفه به هم مرتبط استوار است. بخش دوم صورت‌بندی مفهومی را برجسته می‌کند. بخش سوم روند سامان‌بخش مجدد تولید در میانه شکاف‌های درون سرمایه با پس‌زمینه بازسازی نئولیبرال جهانی را بررسی می‌کند تا ظهور و بازپیکربندی فراکسیون‌های سرمایه را مشخص سازد. به عبارت دیگر، نبرد میان سرمایه و کار یا به شکل گسترده‌تر طبقات، مورد بحث قرار خواهد گرفت. بخش چهارم تفاوت میان استراتژی‌های انباشت، فراکسیون‌های درحال ظهور طرفدار سرمایه جهانی را در ارتباط و پاسخ به جنبش بین‌المللی سرمایه‌داری روشن کرده و شکل نئولیبرالیسم ترکیبی ایرانی را نشان می‌دهد.

تمامیت، جهانی شدن سرمایه و نئولیبرالیسم

در هستی‌شناسی رادیکال اجتماعی فلسفه روابط درونی، ارتباط میان تمام قلمروهای جهان اجتماعی به مثابه [امری] درونی و ضروری و نه بیرونی و مشروط در نظر گرفته می‌شود. این هستی‌شناسی - در تضاد با این ایده که ابژه‌ها پایدار، ازپیش موجود و نهادهایی مستقل مشابه با توپ‌های بیلیارد هستند که ممکن است به یکدیگر برخورد کنند - به دنبال بررسی هر ابژه به مثابه روابطی است که خود آن بخش‌هایی را که معمولاً گمان می‌کنیم از بیرون به آن‌ها پیوند خورده‌اند، به عنوان اجزایی جدایی‌ناپذیر در درون خود جای داده‌اند (اولمن، ۲۰۰۳، ۲۵) بنابراین با در نظر گرفتن مفهوم رابطه درونی، مسئله هرگز «چگونگی مرتبط کردن موجودیت‌های جدا نبوده بلکه گره‌گشایی از رابطه یا روابط میان پیکربندی کلی و ضروری است که در آن وجود دارند» (اولمن، ۱۹۷۶، ۴۸). بنابراین برهم‌کنش دیالکتیکی میان تمام بخش‌های جهان اجتماعی ما را در نهایت به سوی مفهوم کلیت هدایت می‌کند. کلیت نه به مثابه جمع اجزا، بلکه تمامیتی درحال شدن و خودسامان که در آن اجزا/نمونه‌ها لحظات متمایز مشروطی از یک پدیدار تکیه هستند. (مک میشل، ۱۹۹۰، ۳۹۱) به بیان دیگر، در این چشم‌انداز، چگونگی مشروط شدن اجزا توسط کل و چگونگی مشروط شدن اجزا توسط یکدیگر منجر به کشف کلیت نمی‌شود، چراکه اجزا «نشان‌دهنده و متحقق‌کننده تغییر کلیت هستند» (مک میشل، ۱۹۹۰، ۳۹۱). بنابراین به عنوان یک تمامیت درحال ظهور، کلیت خودش را از طریق کنش‌های اجزایش عینی می‌کند، چراکه درک رابطه‌مند، کل را مقدم بر اجزا فرض نمی‌کند. [این هستی‌شناسی] در برابر روش تطبیقی مرسوم قرار می‌گیرد که ابژه‌های مورد بررسی را به عنوان «بلوک‌های یک ساختار گسسته در نظر می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را مقایسه کرد یا متضاد یکدیگر دانست.» روش تحلیلی که منتج از این هستی‌شناسی است بر «کشف ارتباطات متنوعی که میان چیزها و حرکت این ارتباطات در طول زمان وجود دارد، تمرکز دارد» (هنیه، ۲۰۱۸، ۱۵). این روش رابطه‌مند مدعی است که اجزا تنها در صورتی قابل قیاس هستند که به مثابه «[اشکالی] تاریخی مرتبط و همچنین مشروط دیده شوند» که در ارتباط با یکدیگر تشکیل شده و در ارتباط با کل از طریق رابطه متقابل خود شکل گرفته‌اند. (مک میشل ۲۰۰، ۶۷۱) در یک کلام، این رویکرد نمی‌گوید «هر پدیدار تنها به عنوان یک لحظه از کل است.» همچنین از «در نظر گرفتن کل به مثابه واقعی در بالا یا جدا از اجزایش» اجتناب می‌کند. و کاملاً از تبدیل «کلیت (مقیاس جهانی) به موجودیتی پیشینی مستقل از روابط درونی مشترک اجزایش به شکل نوعی خدا بر فراز آن‌ها فاصله می‌گیرد» (هنیه، ۲۰۱۸، ۱۷-۸). (همچنین به بیلر و مورتون، ۲۰۱۹، ۲۰-۸ بنگرید.)

با مدد گرفتن از موضع هستی‌شناختی توضیح داده‌شده، سرمایه‌داری به مثابه یک کلیت در نظر گرفته می‌شود. این نظام جهانی-تاریخی همه‌چیز را تابع رانۀ غالب خود یعنی انباشت رقابتی می‌کند. بنابراین همواره تشنه [حرکت] در جهت جهان شمولیت است. با این وجود با توجه به عواملی مانند «فناوری تولید، ساختارهای توزیع، حالات و اشکال مصرف، ارزش، کمیت و کیفیت نیروی کار و همچنین تمام زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی مورد نیاز «تولید و تحقق ارزش و ارزش اضافی»، سرمایه‌داری پیکربندی منطقه‌ای و قلمرویی

مختلفی پیدا می‌کند» (هاروی، ۲۰۰۶، ۴۱۶-۱۷). باید گفت منطق انباشت سرمایه به شکل متناقضی منجر به تفاوت‌های ژئوپلیتیکی شده که نتیجه آن توسعه غیرقابل اجتناب نابرابر از طریق ساخت تفاوت‌های نابرابری‌ها و روندها می‌شود. هم‌زمان تناقضات ساختاری شیوه تولید سرمایه‌دارانه، بحران‌های دوره‌ای ایجاد می‌کند. گرایش نزولی نرخ سود به مثابه گرایش مرکزی مزمن نظام، خود را در بحران‌های مکرر مازاد انباشت نمایان می‌سازد که به عنوان «مازادهای انباشت و نیروی کار بدون هیچ ابزاری برای گرد هم آوردن آن‌ها برای وظایق مفید اجتماعی است» (هاروی، ۲۰۰۴، ۶۳). به لطف توسعه ژئوپلیتیکی نابرابر سرمایه‌داری، یک راه برای غلبه یا جلوگیری از بحران‌های اضافه انباشت، بازسازماندهی فضایی (یا آنچه معمولاً «تنظیم فضایی» گفته می‌شود) است. (هاروی، ۲۰۰۶، ۴۲۶-۲۸)

در دهه‌های اخیر، به منظور احیای سود پس از بحران دهه ۱۹۷۰، سیاست جهانی شدن تولید و مالیه در اقتصاد جهانی پیگیری شده است. این فرایند موجب فشار به کارخانه‌ها در جهت تولید کالا در سطح جهانی و همچنین بازسرمایه‌گذاری ارزش‌های اضافی در همان سطح جهانی شده است. در خلال این تغییر نیز بازسازماندهی فضایی و شکل‌گیری سازمان‌های بزرگ ملی برای سرمایه‌گذاری در بازار جهانی شکل گرفت. (بیلر، ۲۰۰۶، ۴۷-۸) روند تقسیم روندهای تولید به بخش‌های بهتر عمودی و افقی و جای دادن مراحل مختلف تولید در کشورهای مختلف منجر به شکل‌گیری زنجیره‌های جهانی ارزش^۴ شده است. براین اساس، کشورهای درحال توسعه، سیاست حفاظت از صنایع ملی را به سود شرکت در زنجیره‌های جهانی ارزش که توسط شرکت‌های چندملیتی کنترل می‌شود، کنار گذاشته‌اند. به بیان دیگر استراتژی صنعتی‌سازی صادرات‌محور به عنوان استراتژی جدید انباشت جایگزین استراتژی صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات شد.

این تجدیدساختار جهانی، به مثابه تمامیتی نوظهور درک می‌شد چراکه هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای درحال توسعه در بازسازی اقتصاد جهانی هر دو با فشارها و بحران‌های مختلف روبرو شدند. دکترین اقتصادی نئولیبرالیسم در این روند [اهمیتی] مرکزی دارد، [درواقع این دکترین] نقش ستون فقرات ایدئولوژیک این بازسازماندهی مادی را ایفا می‌کند، نئولیبرالیسم به عنوان مجموعه‌ای از سیاست‌ها، مقررات‌زدایی از تمام فعالیت‌های اقتصادی را به منظور تسهیل جریان آزاد سرمایه در سراسر مرزها، ترسیم می‌کند. (هنیه، ۲۰۱۱، ۸۲) [نئولیبرالیسم] را باید نتیجه «نیاز نظام‌مند واقعیت اجتماعی سرمایه‌داری» دانست تا «انتخاب ایدئولوژیک طبقه سرمایه‌دار (یا فراکسیونی از آن)»؛ بنابراین نئولیبرالیسم وسیله‌ای برای تقویت و تثبیت مجدد قدرت طبقاتی به نفع سرمایه بوده است. (هاروی، ۲۰۰۵، ۱۹؛ هنیه، ۲۰۱۳، ۱۴) اگر مفهوم کلیت نوظهور را مبنا قرار دهیم آنگاه تقلیل نئولیبرالیسم صرفاً به دیکته کردن ایده‌ها و سیاست‌های مشخص بازارمحور توسط قدرت‌های غربی یا نهادهای مالی بین‌المللی به کشورهای جنوب جهانی، ممکن نخواهد بود. چراکه این [تحلیل] «روندهایی که در آن خط سیرهای اقتصادی-اجتماعی توسعه، قدرت دولت و سیاست‌های طبقاتی برای اعمال تجدیدساختار نئولیبرال» در این جوامع تاثیر می‌گذارد را نادیده می‌گیرد. (تانسل، ۲۰۱۷، ۸) [این تحلیل‌ها] بحران‌های دهه ۱۹۸۰ و بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از آن را در نظر نمی‌گیرند که برخی از اعضای طبقات حاکم در کشورهای درحال توسعه را در جهت اعمال سیاست‌های نئولیبرال به عنوان استراتژی آلترناتیو توسعه‌ای و به امید احیای انباشت سرمایه و ثبات بخشی و بازاعمالی نظم طبقاتی ترغیب کرد.

پروژه استقرار مجدد قدرت طبقاتی خود را به اشکال مختلف در موقعیت‌های متنوع ژئوپلیتیکی نمایان ساخت. به طور کلی در شمال جهانی، اولویت با رها کردن سازش طبقاتی پساجنگی و براندازی نهادهای دولت رفاه بود. تحت این سیاست‌ها در جنوب جهانی، طبقات حاکم تلاش کردند تا تدارک و تضمین غذا و دیگر یارانه‌ها را برای فقیرترین لایه‌های جمعیت از بین ببرند و تضمین کار در

^۴ global value chains (GVCs)

بخش دولتی و شرکت‌های متعلق به دولت^۵ را پایان بخشند. برای تحقق این اهداف، بازسازماندهی و جابه‌جایی اشکال نهادی سرمایه‌داری دولتی پیشین، از طریق بازتعریف نقش دولت به نام حکمرانی خوب و بهبود بهره‌وری دنبال شد.

با این وجود، به دلیل خاص‌بودگی ساختار طبقاتی محلی و از این رو آنتاگونیسم عمودی بین فراکسیون‌های مختلف سرمایه‌داری و همچنین نبرد طبقاتی از پایین، نتیجه روند نئولیبرالی‌سازی [امری] از پیش تعیین شده یا اجتناب ناپذیر نبود. در نتیجه به مثابه یک روند ذاتاً مبتنی بر نبرد، نتیجه نهایی روند توسعه سرمایه‌داری نئولیبرال در هر جامعه‌ای با وجود داشتن برخی ویژگی‌های مشترک جهانی، خاص بوده است. بنا به این حقیقت که روندهای نئولیبرالی‌سازی در تمام کشورها دارای مشخصه ترکیبی است، وجود و امکان نسخه‌ای خالص از نئولیبرالیسم قویاً زیر سؤال می‌رود.

در نقدی مشابه، پک^۶ و تئودور^۷ (۲۰۰۷) استدلال می‌کنند که «نئولیبرالیسم در فرم، یکپارچه یا جهان‌شمول نیست، بلکه تنها به شکل متنوع و ترکیبی وجود دارد.» [این امر نشان می‌دهد] که تنها یک نظریه نهادی از سرمایه‌داری «با اشکال و علل دینامیسم چندوجهی سرمایه‌داری به واقعیت نزدیک‌تر است» (صفحه، ۷۶۴-۵). اگرچه نمی‌توان منکر کمک این رویکرد در مفهوم‌سازی راه‌های مختلف نئولیبرالیسم در جهت شکل دادن تفاوت‌های نهادی در سراسر جهان شد، اما روش تحلیل بیشتر بر روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه تمرکز دارد، چراکه نهادها اشکال اجتماعی از نظر تاریخی معینی هستند که درون تولید و بازتولید خود جامعه ظهور و تجدید سازمان می‌یابند. این به معنای آن نیست که نهادها را فرعی یا به هر شکلی بی‌اهمیت بدانیم، چراکه دنبال کردن ردپاهای «دینامیسم‌های درگیر در انباشت سرمایه و روابط اجتماعی که آن‌ها را شکل می‌دهند.» را ضروری می‌سازد. (هنیه، ۲۰۱۸، ۱۵) به بیان دیگر، بدون تحلیل موازنه در حال تغییر بین نیروهای طبقات اجتماعی مختلف ناشی از رژیم‌های انباشت، تحلیل نهادها غیرممکن است. اکنون می‌خواهیم به روند نئولیبرالی‌سازی ایرانی مبتنی بر این چارچوب روش‌شناختی بپردازیم.

نئولیبرالی‌سازی پسا ۱۹۸۹ (پساجنگی): جنگ درون طبقاتی سرمایه‌داران و بازپیکربندی طبقه حاکم

مدتی کوتاه پس از انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) دارایی‌های طبقه حاکم قدیم، از طریق دو شکل متفاوت مالکیت دولتی، اولی با عنوان دارایی «دولتی» و دومی با عنوان دارایی بخش «عمومی» مصادره شد. در شکل اول، تمام بانک‌های دولت، شرکت‌های بیمه و صنایع سنگین تحت کنترل دولت درآمد. (مالونی، ۲۰۱۵، ۱۸-۱۱۷) [این عمل] منجر به شکل‌گیری قشر مدیران دولتی^۸ شد. این بال قدرت از طریق کنترل شرکت‌های دولتی^۹ و بروکراسی آن از رویکرد مداخله‌گر رادیکال در اقتصاد حمایت می‌کرد. (ولی بیگی، ۱۹۹۴، ۳-۴) هم‌زمان با این روند، دارایی‌های مصادره شده خاندان سلطنتی و نزدیکان آن‌ها به عنوان دارایی‌های عمومی دسته‌بندی و به نهادهای انقلابی تازه شکل گرفته سپرده شد. [این نهادها] به طور مستقیم تحت کنترل رهبر بودند و از قوانین و مالیات‌های دولتی به منظور توزیع ثروت در میان «مستضعفین» معاف شدند. (بهداد، ۱۹۹۶، ۱۱۰) تحول پراهمیت دیگر به حاشیه راندن بازار سنتی مستقل به نفع بنیادها و چندین تاجر منفرد بود. با پیوندهای دولتی، این تاجران نزدیک، مجوزهای واردات و دسترسی اختصاصی به نرخ‌های مبادله ارز و معافیت‌های مالیاتی به دست آوردند. (کشاورزبان، ۲۰۰۷، ۱۶۵-۸) فارغ از پیشینه طبقه اجتماعی متعلق به بازار اکثر گردانندگان و شخصیت‌های مهم این نهادهای انقلابی «هم‌افزایی بین ساختار، فعالیت‌ها و روش‌های عمل و منافع بازار با این بنیادها، دلالت بر

⁵ state-owned enterprises (SOEs)

⁶ Peck

⁷ Theodore

⁸ The Strata of Government Managers

⁹ Government-owned Enterprises (GOEs)

رابطه متقابل این دو گروه دارد» (مالونی، ۲۰۰۰، ۱۶۰-۱۵۹). بنابراین دومین نتیجه بزرگ انقلاب ظهور این بخش از طبقه جدید درون دولت شد که من آن را گروه متحد بنیادها-بازار^{۱۰} می نامم.

[در ابتدا] دولت انقلابی استراتژی صنعتی سازی از طریق جایگزینی واردات وابسته به نفت شاه را ادامه داد. (رهنما، ۱۹۹۶، ۴۲-۱۲۹) به طور کلی مشکل این [استراتژی] عدم توانایی در ایجاد ارز خارجی مورد نیاز برای وارد کردن کالاهای میانجی و سرمایه ای برای کشورهای در حال توسعه بود که معمولاً کسری تراز پرداخت را تشدید می کرد. از آنجاکه کنترل واردات موجب بحران انباشت می شد، وام گرفتن از بازارهای پولی بین المللی یک راه حل مطرح شده در نظر گرفته می شد. در برخی از کشورها صادرات مواد خام می توانست این کار را بدون وام گرفتن ممکن سازد. در ایران با صادرات نفت چنین امکانی وجود داشت. با این همه، بی ثباتی بازار مواد خام و نوسانات قیمت آن، در نهایت منجر به بحران بدهی در دهه ۱۹۸۰ شد. (یغماییان، ۲۰۰۲، ۸-۱۹۵) در ایران هم زمان نوسانات بازار نفت، شوک سیاسی حاصل از انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) و جنگ با عراق، به شکل قابل ملاحظه ای درآمد ارزی کشور را تحت تأثیر قرار داد. به طور دقیق تر در طول دهه ۱۹۸۰، فشار مداوم خارجی ایالات متحده به شکل تحریم ها در پاسخ به انقلاب، واردات کالاهای میانجی و سرمایه ای را دشوارتر کرد. علاوه بر این، جنگ موجب آسیب زیرساخت های نفتی و تولید و قیمت نفت شد. همچنین تأمین مالی جنگ به شکل قابل توجهی ارز را از بخش تولید دور کرد. این تعیین های داخلی و خارجی منجر به کاهش قابل توجه واردات سرمایه مولد، ماشین ها و کالاهای نیمه تمام شد. نتیجه آن شد که بخش صنعتی تنها توانست ۴۰ درصد از ظرفیت خود را تا پایان دهه تحقق بخشد. به طور خلاصه، هزینه دنبال کردن [استراتژی] صنعتی سازی از طریق جایگزینی واردات با وجود این موانع و فارغ از بحران جنوب جهانی در سال های ۱۹۸۰ موجب کاهش وحشتناک ۵۸ درصدی درآمد واقعی ملی از میانه تا پایان دهه ۱۹۸۰ شد. [این در حالی است که] جمعیت با نرخ عظیم رشد کرده بود و بیکاری سر به فلک می کشید. (احسانی، ۱۹۹۴، ۱۶)

در مواجهه با این تهدید مرگبار، برخی از مدیران قشر دولتی به ضرورت یک بازسازماندهی بنیادین اقتصادی پی بردند. با توجه به «عقیم بودن تجربه بلوک شرق» و اتخاذ سیاست های اقتصادی نئولیبرال در سراسر جهان، یک گزارش محرمانه از سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۹۹۱ تأکید کرد: «اساساً، اقتصادهای کشورهای جهان متمایل به نوع [جدیدی] از تقسیم کار بین المللی در عصر حاضر شده اند.... بنابراین تنها راه کشورهای در حال توسعه برای فائق آمدن بنیادین بر مشکلات اقتصادی و رسیدن به توسعه پیروی از قانون بازار آزاد است» (ارجاع شده توسط مومنی، ۲۰۱۴، ۲۴۱).

با وجود سایت های تولید نیمه کاره، مجموعه بزرگی از نیروی کار ارزان و ظرفیت های طبیعی، مانند مواد خام و بازار بزرگ، این بخش از طبقه حاکم، ایران را فضایی برای جذب مازادها در سرمایه جهانی به حساب می آورد. اولین وزیر دارایی دوره پساجنگی از ضرورت برداشتن ظرفیت مالکیت برای سرمایه گذاران خارجی صحبت به میان آورد. (نیویورک تایمز، ۱۹۹۲)

اگرچه این تجدید ساختار اقتصادی آن هم درست بلافاصله پس از جنگ را می توان بخشی از تلاش ها در سطح جهانی برای بازانباشت سرمایه در نظر گرفت، اما باید تأکید کرد این [روند] هم زمان با درگیری های گروه های مختلف در ساختار دولت رخ داد. در میان قشر مدیران دولتی، برخی در راهبرد تمرکز روابط اقتصادی درون دولت تجدیدنظر کردند و خواستار رها کردن استراتژی صنعتی سازی از طریق جایگزینی واردات به نفع استراتژی صنعتی سازی صادرات محور با وعده بهبود شرایط برای «بخش های غیردولتی» شدند. هرچند بدون آنکه نشان دهند قصدشان یک تعدیل ساختاری است. (مومنی، ۲۰۱۴، ۴۲-۲۳۷) این گروه جدید طرفدار بازار توانستند حمایت گروه متحد بنیاد-بازار را در مبارزه با افراد حاشیه ای درون دولت که همچنان پایبند به رویکرد دولتی و استراتژی قدیمی بودند،

¹⁰ bonyad-bazaar nexus

جلب نمایند. (احتشامی، ۱۹۹۵، ۱۰۲؛ همشهری، ۱۹۹۶) تصویب اولین برنامه توسعه در ماه ژوئن ۱۹۹۰ این پیروزی را نشان داد و حاصل آن کنار گذاشتن بسیاری از «چپ اسلامی‌های سرسخت» در دولت اول پساجنگ با تکنوکرات‌های تحصیل کرده در آمریکا در پست‌های وزارتی مهم بود. (سیاوشی ۱۹۹۲، ۳-۴۲) با توجه به تغییرات در زمینه بین‌المللی، دو دولت رفسنجانی و خاتمی متعهد به ایجاد بنیادهای نهادی و قانونی، تقویت بخش خصوصی گذار از [استراتژی] ISI به EQI از طریق افزایش صادرات غیرنفتی شدند. به این منظور، این دولت‌ها از طریق سه برنامه توسعه (۲۰۰۵-۱۹۹۰) اقدام به پیاده‌سازی مجموعه‌ای از سیاست‌های نئولیبرالی، شامل آزادسازی نظام تبادل ارز، کاهش یارانه‌ها، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولت و ترویج FDI و چیزهای دیگر کردند. (سازمان بین‌المللی پول، ۱۹۹۸، ۹؛ آموزگار، ۲۰۰۵، ۴۷)

درگیری‌های درون دولت و مقاومت طبقات به حاشیه رفته، روند تجدید ساختار را دچار چالش‌هایی کرد. همچنین با بی‌ارزش شدن ریال از طریق یکسان‌سازی نرخ ارز که از سال ۱۹۹۳ شروع شد و یک دهه به طول انجامید، گروه متحد بنیاد-بازار که اکنون موقعیت ممتاز دسترسی به نرخ رسمی مبادله را در خطر می‌دید، نسبت به پیشبرد روند دچار بی‌میلی شد. دولت در نهایت نرخ مبادله بازار بورس تهران را برای همه تراکنش‌ها در سال ۲۰۰۲ تصویب کرد. (فرزین، ۱۹۹۵، ۹۴-۹۸۷، سلاسن، ۲۰۰۳، ۳-۵) کاهش یارانه‌ها و حذف تدریجی سقف قیمت‌ها، منجر به بدتر شدن وضعیت اقتصادی طبقه کارگر و شهرنشینان فقیر شد. (نعمانی و بهداد، ۲۰۰۶، ۵۱) به همین دلیل مجموعه‌ای از اعتراضات شهری و شورش‌های خشونت‌بار خصوصاً بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ شکل گرفت. (بیات، ۱۹۹۴، ۱۱-۱۰) در هر حال، تلاش طاقت‌فرسای بخش مالی برای بازسازی و دخالت در جهت آزادی‌سازی تجارت خارجی مورد استقبال صندوق بین‌المللی پول قرار گرفت. (همان، ۲۰۰۶، ۷) با وجود مقاومت درون ساختار دولت و همچنین دسترسی آسان به تسهیلات بانکی برای اعتبارهای مورد نیاز، دولت صادرکنندگان را از مالیات و عوارض کمرگی معاف و نرخ ارز را برای آن‌ها تضمین کرد. (قسیمی، ۱۹۹۲، ۶۰۹؛ نبوی و ملایری، ۱۹۹۶، ۱۸) با این اقدامات صادرات غیر نفتی افزایش مداوم پیدا کرد و از ۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۱۰.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید. (گزارش سالانه سازمان توسعه تجارت ایران)

این اقدامات، توسط گروه متحد بنیاد-بازار به مثابه مکانیزمی درک می‌شد که در صورت تداوم موجب شکل‌گیری طبقه جدید رقابت‌جویی می‌شد و به همین جهت ابتکار خصوصی‌سازی در نهایت منجر به نبرد درون طبقاتی خطرناکی می‌گردد. در طی دوران برنامه اول توسعه، سهام ۳۹۱ شرکت دولتی با عملکرد ضعیف به «بخش خصوصی» و سیستم بانکی فروخته شد. (خلعتبری، ۱۹۹۴، ۹-۱۸۸) مرادمان از «بخش خصوصی» را باید البته روشن کنیم. اغلب این شرکت‌ها به مقامات رسمی و افراد با موقعیت ویژه درون حلقه دولت با قیمت‌های صوری که ارتباط کم و یا حتی هیچ ارتباطی به قیمت بازار آن‌ها نداشت، فروخته شد. (پرخیده، ۲۰۰۸، ۱۷۷) برای تقویت قدرت خرید در حال نزول، دولت اقساط بسیار خوب به صاحبان جدید اهدا کرد. (کرباسیان، ۲۰۰۰، ۲۳۷، دنیای اقتصاد، ۲۰۱۳) بانک مرکزی در سال ۱۹۹۰ با به رسمیت شناختن شرکت‌های سرمایه‌گذاری متعلق به سیستم بانکی به عنوان نهادهای خصوصی- با وجود آنکه توسط مدیران دولتی اداره می‌شد- منجر به تمرکز مالکیت برخی از شرکت‌های دولتی در دست گروه‌های جدید قدرتمند مالی-صنعتی با ارتباطات مشکوک با دولت شد. (بهمنی، ۱۹۹۸، ۴۰۳-۳۹۹) از جمله می‌توانیم به شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی^{۱۱} و شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی^{۱۲} اشاره کنیم. [این دو شرکت] اکنون در میان بزرگ‌ترین و سودده‌ترین شرکت‌ها در کشور هستند. برخی [از پژوهشگران] با یکی به حساب آوردن این گروه‌های صنعتی-مالی با بنیادهای انقلابی نتیجه گرفتند که نیمی از سهام شرکت‌های دولتی به بنیادها منتقل شده است. (هریس، ۲۰۱۳، ۵۱-۲) یک پژوهش، در جهتی کاملاً عکس نشان داده که از ۲۲۶ شرکت خصوصی‌شده تا سال

¹¹ National Development Group Investment Co (NDGIC)

¹² the Social Security Investment Co (SSIC)

۱۹۹۳ بنیاد مستعضان تنها ۱۹ شرکت را خریده است. (بهمنی، ۱۹۹۸، ۳۹۶) به همین دلیل مجلس با اکثریت محافظه کاران، از طریق پرجسب زدن به کل فرایند به مثابه ابزاری برای خلق «قشر ثروتمند نوکیسه» که «نبض اقتصاد را کنترل می کند» و «تمام شرکت های مرتبط با دولت» را غصب کرده و مدیریت آن را اشغال نموده (رجا نیووز ۲۰۱۵) لایحه ای را در اگوست ۱۹۹۴ طرح کرد که در آن از فروش سهام شرکت های دولتی به کهنه سربازان جنگ و شبه نظامیان بسیج صحبت به میان آورده شده بود. (اکسورتی، ۲۰۱۳، ۳۲۱) اگرچه این لایحه منجر به انتقال چند شرکت به بنیادها شد، اما روند خصوصی سازی در طی دوران برنامه دوم توسعه تا آمدن خاتمی سیر نزولی پیدا کرد. همزمان با تأیید ماده ۳۵ قانون بودجه که به دولت اختیار کامل برای تعیین مالکیت شرکت های عمومی داد (بهکیش، ۲۰۱۰، ۱۱۸) دولت جدید لیستی از ۵۳۸ شرکت دولتی را در آوریل ۱۹۹۹ برای خصوصی سازی منتشر کرد. همچنین قرار بود بیش از ۱۰۰۰ شرکت عمومی به این لیست در طی تصویب برنامه سوم توسعه اضافه شود که توسط شورای نگهبان رد شد. (خواجه پور، ۲۰۰۰، ۵۹۰؛ نمازی، ۲۰۰۰، ۲۳) به طور کلی محاسبات داده های سازمان خصوصی سازی ایران در ارتباط با روند خصوصی سازی ها، نشان می دهد که تنها سهام ۳۳۹ شرکت دولتی در طی برنامه سوم به «بخش خصوصی» منتقل شده است. علاوه بر خصوصی سازی، حداقل یک صد واحد تابعه شرکت ملی نفت ایران با سرمایه دولت که به عنوان نهادهای خصوصی ثبت می شدند، تأسیس گردید. مدیران این شرکت ها را اغلب مقامات رسمی و افراد نزدیک به وزارت نفت تشکیل می دادند. (مالونی، ۲۰۱۵، ۶-۳۹۴) علاوه بر این، در دوره خاتمی مجوزها برای ایجاد شرکت های خصوصی مطابق قانون در بخش هایی مانند بانک داری، بیمه، نیروگاه برق، ساخت و ساز، شرکت های هواپیمایی، مخابراتی و پستی داده شد. (هریس، ۲۰۱۳، ۵۳)

به طور خلاصه، در دوره اول نئولیبرالی سازی، قشر مدیران دولتی از طریق سوءاستفاده از روش های غیرشفاف، تبدیل به گروهی شدند که من آن را فراکسیون بین الملل محور سرمایه (شکل ۱) می نامم. اگرچه بخشی از سرمایه داران خصوصی در این فراکسیون قرار می گیرند، اما نباید تخاصم آن ها را ذیل تخاصم «سرمایه خصوصی» در برابر «سرمایه دولتی» به حساب آوریم چراکه چنین خوانش دوگانه ای نادیده می گیرد که دارایی های این فراکسیون درواقع شرکت های تابعه وزارت های دولتی و در انحصار مقامات دولتی و وابستگان آن ها قرار دارند.

[پس از دولت خاتمی] روند نئولیبرالی سازی به نفع نهادهای انقلابی تغییر کرد، چراکه [آن ها] از سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ روابط نزدیکی با دولت احمدی نژاد داشتند. (حبیبی، ۲۰۱۴، ۳) همزمان با فرمان اجرایی سال ۲۰۰۶ در بازنگری اصل ۴۴ قانون اساسی، «نهادهای و ارگان های عمومی و غیردولتی» مجوز پیدا کردند ۸۰ درصد سهام شرکت های بزرگ دولتی به جز برخی شرکت ها و خدمات حساس مانند شرکت ملی نفت در اختیار بگیرند. (روشن ضمیر، ۲۰۰۶)

شکل ۱. دگردیسی فراکسیون های غالب طبقه حاکم



برهمن اساس، تحت [عنوان] رد دیون، سهام عدالت و دیگر روش های مشکوک، بسیاری از شرکت های بزرگ دولتی (سهامی به ارزش ۹۴ میلیارد دلار) به بنیادها و نیروهای نظامی واگذار شد. این معاملات با عنوان کمبود تقاضا از سوی «بخش خصوصی» و ابزاری برای پرداخت بدهی های دولت به این سازمان ها و بنیادها توجیه شد. (اعتماد، ۲۰۱۴، ۲۰۱۳؛ دنیای اقتصاد، ۲۰۱۷) در نتیجه حضور حداقلی و متعادل سپاه پاسداران در اقتصاد به یک حضور مؤثر تبدیل گشت و آن را «به قوی ترین کنش گر اقتصاد» تبدیل کرد که کنترل بخش های زیادی از اقتصاد را از طریق تارهای پیچیده شرکت های تابعه که فعالیت های اقتصادی آن ها را پنهان می کرد، به دست گرفت. (وزارت خزانه داری ایالات متحده، ۲۰۱۲) به جای مشارکت مستقیم در طرح خصوصی سازی، سپاه و گروه داوطلب تابع آن، بسیج، از طریق بازوهای مالی خود به خرید سهام پرداختند. علاوه بر در اختیار گرفتن سهام شرکت های بزرگ دولتی، [سپاه] از طریق شرکت مهندسی خود، قرب کوثر، (شرکت زیرمجموعه قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا) به قراردادهای بدون مناقصه در پروژه های مختلف دست یافت، چراکه شرکت های چندملیتی به علت تحریم های هسته ای از کشور خارج شده بودند. (اعتماد، ۲۰۱۶)، تعیین دقیق تعداد شرکت های وابسته به سپاه، به علت سازمان اقتصادی چندلایه و پنهان آن دشوار است. با این وجود، حجم معاملات آن در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار - یک ششم تولید ناخالص داخلی ایران - گزارش شده است. (حافظی، ۲۰۱۵) ستاد فرمان اجرایی امام فعالیت های خود را با خرید بخشی از سهام شرکت های دولتی گسترش داد. اکنون [این ستاد] مالک سهام بیش از ۱۷۰ شرکت است که ارزشی نزدیک به ۹۵ میلیارد دلار دارد. (دهقان پیشه و استکلو، ۲۰۱۳) علاوه بر این، در نتیجه فاز دوم خصوصی سازی، به رقدرت اقتصادی بنیاد مستضعفان از طریق خرید بخشی از شرکت های متوسط افزوده شد. [این نهاد همچنین] ظرفیت اقتصادی شرکت های بزرگ خود را افزایش داد و در قلمروهای سودآوری چون نفت و بخش مالی سرمایه گذاری کرد. (امیدوار، ۲۰۰۸) براساس گزارش مالی ۲۰۱۶ بنیاد، ارزش اسمی دارایی هایی این نهاد نزدیک به ۱۴ میلیارد دلار و سود خالص سالیانه اش بالای ۷۰۰ میلیون دلار است. (آرزمی، ۲۰۱۷) آستان قدس رضوی و بنیاد شهید توسعه های مشابهی را تجربه کردند. آستان قدس هم اکنون در بیش از ۷۰ شرکت که ۳۶ تای آن ها شرکت های بزرگ محسوب می شود، سهام در اختیار دارد. (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۶، ایران، ۲۰۱۷) در مجموع، با در نظر گرفتن معافیت های مالیاتی، سهم بازار، بنیادها و نیروهای مسلح را می توان ۴۰ تا ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی با نرخ ارز فعلی تخمین زد. همچنین نباید فراموش کنیم به علت ذات مرموز و غیرشفاف این نهادها باید به این ارقام با دیده شک نگریست، به هرروی این [ارقام] نشان دهنده نقش عمیق سازمان های انقلابی و نظامی در اقتصاد هستند.

شکل گیری امپراتوری اقتصادی نیروهای مسلح پس از تخصیص گسترده دارایی های اقتصادی دولت ماهیت گروه متحده بنیاد-بازار را به شکل قابل توجهی تغییر داده است. تفوق سازمان های انقلابی و نیروهای مسلح در اقتصادی با رتوریک ضد واردات و سیاست هایی به نفع تولید و مصرف داخلی، جناح بازرگانی این گروه را به حاشیه رانده و آن ها را در موقعیت نامطلوب قرار داده است. با وجود آنکه نمایندگان سیاسی این جناح، -«راست سنتی»- در ابتدا از احمدی نژاد حمایت می کردند، مدت کوتاهی بعد توسط گروه سیاسی دیگر مرتبط با سپاه و بنیادها مورد شماتت قرار گرفتند. (احتشامی، ۲۰۰۷، ۸۰) این درگیری خودش را در افزایش تنش ها میان دولت احمدی نژاد و جناح قدرتمند «راست سنتی» مجلس نشان داد. (ارجمند، ۲۰۰۹، ۱۶۳) پس از سال ها دگردیسی تدریجی، گروه متحده بنیاد-بازار به چیزی تبدیل شد که من آن را مجتمع نظامی-بنیاد^{۱۳} می نامم. (شکل ۱) اگرچه ادعا می شود که مالکیت صوری و حقوقی این شرکت ها متعلق به «توده های مستضعف» است، اما صاحبان اقتصادی حقیقی سران و مدیران این نهادها هستند.

¹³ military bonyad complex

تاکنون، این مقاله نشان داد که نوآوری از بالا در ساختار سرمایه‌داری پساجنگ، در پس‌زمینه انقلاب جهانی نئولیبرال با مدل جدید توسعه‌اش برای جنوب جهانی رخ داده تا بر بن‌بست عمومی [استراتژی] ISI یا همان استراتژی صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات فائق آید. قصد [این تحول] آن بود که «بخش خصوصی»، کارآمدی را توسعه دهد تا آن‌ها استراتژی صنعتی‌سازی صادرات‌محور را به کار بندند. بعضی از اعضای طبقه حاکم در نظر داشتند ایران را درون این نظم فضایی جدید جهانی ادغام کنند. توسعه نامتوازن سرمایه‌داری شانس یک تجدیدساختار ایده‌آل را بالا می‌برد، اما این روند همچنان با اصلاحات قانونی و نهادی درگیر بود که منجر به تغییر جهت پیش‌بینی نشده به علت ساختار طبقاتی داخلی و توازن قوای درون دولت شد. محصول اصلی نئولیبرالی‌سازی اقتصاد شکل‌گیری دو فراکسیون -یکی فراکسیون وابسته به سرمایه بین‌المللی و دیگری مجموعه نظامی-بنیاد شده است. در بخش بعدی ابتدا من استراتژی چرخش و انباشت سرمایه هر بخش را توضیح و سپس نشان خواهیم داد که دنبال کردن مدل‌های مختلف انباشت منجر به مسیر توسعه ترکیبی به شدت بی‌ثبات در ایران معاصر شده است.

مسئله نئولیبرالیسم ترکیبی

در سال‌های بین ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ علاوه بر خصوصی‌سازی چند صد شرکت متوسط دولتی و چند شرکت بزرگ، تعداد زیادی نهاد تابعه شرکت نفت ملی ایران و شرکت‌های صادرات‌محور تأسیس شدند. صدور مجوز در دوران خاتمی منجر به شکل‌گیری شرکت‌های «خصوصی» بیشتر در بسیاری از بخش‌های اقتصاد شد. [درهمین راستا] دخالت دولت برای ظهور فراکسیون وابسته به سرمایه جهانی نقش حیاتی داشت. چراکه نه تنها موجودیتش وابسته به مصادره دارایی‌های عمومی از طریق مکانیسم خصوصی‌سازی یا تخصیص درآمدهای نفتی بود بلکه شرکت‌های صادرات‌محورش به شدت به اشکال متنوع کمک دولتی نیاز داشتند. (نیلی، ۲۰۱۲، صفحه ۱۶۵-۱۶۶)

همان‌طور که جدول یک نشان می‌دهد، صنعت ایران در انحصار شرکت‌های کوچک و متوسط است اما بیش از ۶۰ درصد ارزش افزوده توسط شرکت‌های بزرگ تولید شده است که تاحد زیادی در دستان مجموعه نظامی-بنیاد است یا هنوز خصوصی نشده است. (نیلی، ۲۰۱۲، صفحه ۱۴۷) جدا از بخش تولید، مجموعه بنیاد-بازار دست نسبتاً بالایی در بخش خدمات، بازرگانی، بانکداری و کشاورزی دارد. لیست ۱۰۰ شرکت بزرگ در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد، ۴۴ شرکت متعلق به مجموعه نظامی-بنیاد، ۴۳ شرکت متعلق به دولت و بقیه توسط «بخش خصوصی» کنترل می‌شوند. (شرق، ۲۰۱۷)

جدول ۱. تعداد واحدهای تولیدی با ده کارگر یا بیشتر

سال	همه	۱۰ تا ۹۹ کارگر (کوچک)	۱۰۰ تا ۴۹۹ کارگر (متوسط)	۵۰۰ کارگر یا بیشتر (بزرگ)
۱۹۹۱	۴۸۰۹	۳۸۹۴	۶۳۰	۲۸۵
۲۰۰۵	۱۶۰۱۸	۱۴۰۳۶	۱۷۰۴	۲۷۸
۲۰۱۴	۱۴۴۵۲	۱۱۹۰۴	۲۱۶۲	۳۸۶

منابع: مرکز آمار ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران (آگوست و سپتامبر ۲۰۱۷، صفحه ۱۳) و (رزاقی، ۱۹۹۷، صفحه ۳۱۲)

برخی از شرکت‌های دولتی این لیست زیرمجموعه گروه‌های سرمایه‌گذاری مانند شستا است. تعداد شرکت‌های بزرگ تحت کنترل این بخش می‌تواند تا بیست نیز برسد. مطالعه‌ای دیگر ادعا می‌کند که ۲۰ شرکت برتر که ۷۰ درصد از [ارزش] بازار بورس تهران را تشکیل می‌دهد، در مالکیت مجموعه نظامی-بنیاد است. (مؤمنی و نایب، ۲۰۱۷، ۱۵-۱۱۵)

با توجه به این فاکتورها، من به دو دلیل اصطلاح «بین‌المللی محور» را برای این فراکسیون سرمایه بکار برده‌ام. دلیل اول توجه به گرایش بازاری آن است. پیمایش سرمایه در این فراکسیون نشان می‌دهد که اگرچه محصولات آن در ابعاد گسترده برای فروش بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود، [اما] تمام محصول و بازسرمایه‌گذاری سرمایه پولی افزوده هنوز درون ایران اتفاق می‌افتد. درواقع خواست تحقق بین‌المللی محصولات به این معنا نیست که همه کالاها صادر می‌شود، چراکه بخشی زیادی از محصولات همچنان برای مصرف داخلی به فروش می‌رسد. دلیل دوم این است که این فراکسیون در جایگاه به نسبت پایین‌تری در رقابت برای تسلط بر بازار ملی قرار دارد. به همین دلیل برای رقابت با بخش رقیب علاوه بر ترجیحش به استراتژی EQI و ادغام در G زنجیره جهانی ارزش، این فراکسیون حامی بزرگ سیاست خارجی آشتی‌جویانه در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا به منظور جذب سرمایه غربی (به خصوص اروپایی) است. به این منظور دولت‌های هاشمی و خاتمی سیاست پراگماتیستی را در قبال جنگ اول خلیج فارس پیش گرفتند و همچنین به عادی‌سازی کامل روابط با دولت‌های اروپایی پرداختند. آن‌ها همچنین تلاش کردند مسئله فتوای قتل سلمان رشدی را حل کرده، به عربستان سعودی نزدیک شوند. این دولت‌ها همچنین در جنگ آمریکا با طالبان و مسائل پساجنگی در افغانستان و مسائل اتمی با آمریکا همکاری کردند. (کلاسون و روبین، ۲۰۰۵، ۱۵۲-۳؛ جویبر ۲۰۱۶، ۲۰) در کنار این سیاست‌های خارجی، دو دولت نامبرده شش منطقه آزاد تجاری-صنعتی ایجاد کردند. (حکیمان، ۲۰۱۱، ۶۲-۸۵۵) [علاوه بر این] تلاش کردند عضوی از سازمان تجارت جهانی شوند. [در سیاست داخلی نیز] قانون سرمایه‌گذاری خارجی را اصلاح کرده و مالیات شرکت‌ها را از ۶۸ درصد به ۲۵ درصد رساندند. (دینمور، ۲۰۰۲، ارجمندی ۲۰۱۴، ۹۳۹-۴۰) این سیاست‌ها در ابتدا ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^{۱۴} را به کشور تسهیل کرد و موجب شد که این سرمایه‌گذاری ۱۸ برابر شده و از ۱۹۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳.۵۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ برسد. با این حال در سال‌های بعد از آن، حجم ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به علت چوب لای چرخ گذاشتن‌های هماهنگ از سوی مجموعه نظامی-بنیاد بدون تغییر باقی ماند. [مجموعه نظامی-بنیاد] از طریق مجلس هفتم که در اختیار محافظه‌کاران بود، مانع قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی به بهانه «ملاحظات امنیتی» شد. (شرق، ۲۰۱۰، خبرگزاری فارس، ۲۰۱۴، مالونی، ۲۰۱۵، کیهان، ۲۰۱۶) همچنین دخالت‌های گسترده سپاه و نیروهای امنیتی در فعالیت‌های خارجی به شدت سیاست آشتی‌جویانه بخش بین‌المللی محور قدرت را تضعیف کرد. بعدتر نیز وضعیت به علت سیاست خارجی تهاجمی احمدی نژاد و موضع سازش‌ناپذیرش در برابر برنامه هسته‌ای رو به وخامت گذاشت.

از سوی دیگر، حلقه سرمایه مولد در مجموعه نظامی-بنیاد نشان داد که تحقق و بازتولید [ثروت] اکثر درون ایران اتفاق می‌افتد. آن‌ها مدعی اند شرکت‌های تابعه سپاه که پیشتر با سرمایه خارجی (شامل شرکت‌های اروپایی) (هریس، ۲۰۱۳، ۶۴) در ارتباط بودند و همچنین بنیادها به خصوص بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی به نظر شروع به پذیرفتن رویکردهای رفسنجانی کردند و تلاش کردند فعالیت‌های اقتصادی خودشان را در هماهنگی با سرمایه داخلی و خارجی بازتنظیم کنند. اگرچه چنین رویکردی منجر به سرمایه‌گذاری خارجی در دهه ۹۰ و ۲۰۰۰ شد، اما به نظر صادقانه نبود، چراکه پس از توافق فرانچایز کوکاکولا و شرکت ایرانی در ۱۹۹۳، رئیس بنیاد مستضعفان این قرارداد را نشانه نفوذ فرهنگ غربی خواند و اعلام کرد «که تمام تأسیسات خارجی کوکاکولا باید از ایران خارج شود»

¹⁴ inflows of foreign direct investment (FDI)

(مالونی، ۲۰۱۵، ۲۳۳). با این حال این سیاست ناپایدار در فاز دوم نئولیبرال سازی به موضعی مشخص تبدیل شد. چراکه در برابر سیاست ورود شرکت های چندملیتی برای در اختیار گرفتن صنایع دولتی با ابزار خصوصی سازی ماشین اقتصادی، بنیادها و نیروهای نظامی از طریق گسترش کنترلشان بر روی صنایع و همچنین سازوکار خصوصی سازی مانع ایجاد کردند. با انکار این ایده که شرکت های خارجی فناوری را وارد می کنند و هزینه های تولید را کاهش می دهند، مجموعه نظامی-جناح طرفدار، سرمایه گذاری مستقیم خارجی را به مثابه تسهیل کننده تسلط خارجی بر اقتصاد ملی تصویر کردند. (اعماد، ۲۰۱۳)

علاوه بر این، با الهام از مسیر توسعه دولت محور در دیگر کشورها، مجموعه نظامی-بنیاد ایده ساخت شرکت های ملی را مشابه آنچه در جنوب آسیا رخ داد الگوی ایده آل معرفی کرد. این ایده آشکارا توسط رئیس گروه توسعه اقتصادی تدبیر (شرکت تابعه ستاد اجرایی فرمان امام) بیان شد.

او گفت: «در کره جنوبی، شرکت هایی مانند سامسونگ، ال جی، هیوندایی بر توسعه تأثیر زیادی داشتند. در چین، ژاپن، برزیل، آلمان و آمریکا نیز چنین است. در ایران ما این شرکت های بزرگ را نداریم. با در نظر گرفتن این موضوع ما در شرکت سرمایه گذاری تدبیر، آرام آرام تصمیم گرفتیم وارد این حوزه ها شویم» (مصاحبه با شرق، بیان شده در دهقان پیشه و استکلو، ۲۰۱۳).

این استراتژی در فعالیت های اقتصادی سپاه مشهود است چراکه قرارگاه قرب، به دلیل اولویت بر جایگزینی با شرکت های خارجی در پروژه های کوچک و متوسط دخالت نمی کند. (کیهان، ۲۰۱۱)

چندین عامل بین المللی نیز به این تحول کمک کرد. از همه مهم تر تحریم های بین المللی هسته ای بود. در دوران احمدی نژاد رویکرد امنیتی محور با پس زمینه ملی گرایانه، «ضد امپریالیست» و اسلام انقلابی دنبال شد. [احمدی نژاد] حقیقت هولوکاست و مشروعیت اسرائیل را انکار کرد. [او همچنین] از مذاکرات هسته ای خارج شد که در نهایت موجب ارجاع مسئله ایران به شورای امنیت سازمان در فوریه ۲۰۰۶ گردید. این موضع ستیزه جویانه در کنار تشدید دخالت سپاه در منطقه منجر به صدور سه قطعنامه شورای امنیت در بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ شد. این قطع نامه ها همچنین موجب تحریم های بسیار سخت علیه ایران شدند. اگرچه صرفاً سیاست خارجی را به منافع اقتصادی تقلیل داد، [اما باید توجه داشت که این تنش] موجب توقف ادغام در نظم جهانی غرب محور شد که هم زمان با قدرت گرفتن مجموعه نظامی-بنیاد بود. پس از آنکه احمدی نژاد با تحقیر، تحریم ها را «کاغذ پاره» خواند و رهبر [تحریم ها] را «فرستی» برای توسعه اقتصادی مستقل ملی در نظر گرفت، (بورسزپکا، ۲۰۱۴، صفحه ۱۰) سپاه و بنیادها گسترش بزرگ فعالیت های اقتصادی خود در تمام حوزه های اقتصاد را به مثابه پاسخی به تحریم های بین المللی و تسهیل راه اقتصاد مقاومتی و خودکفایی توجیه کردند.

ظهور مراکز جدید انباشت و رقابت های سیاست -روی آوردن احمدی نژاد به روسیه و به خصوص چین- از اهمیت به سزایی برخوردار بود. (ثابت-سعدی، ۲۰۱۲، ۵۷) بنا به اهمیت ثابت نگه داشتن جریان آزاد نفت و گاز طبیعی برای رشد اقتصادی چین، هیئت حاکمه این کشور [بیش از گذشته] بر اهمیت ذخایر انرژی ایران برای پکن تأکید کرد، چراکه ایران تنها کشور «مستقل و امن» در منطقه بود که واشنگتن بر آن نفوذ نداشت. (غفوری ۲۰۱۵) در نتیجه، ایران در میان سه منبع اصلی واردات نفت چین قرار گرفت و همچنین در سال ۲۰۱۸ چین تبدیل به مقصد اصلی صادرات نفت ایران شد. (کالابریز، ۲۰۱۸، صفحه ۱۷۵). با این حال تحریم بانک های ایرانی - شامل بانک مرکزی - و مختل شدن دسترسی ایران به سوئیفت توسط اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۲ این سیاست را به طور چشمگیری بی اثر کرد، چراکه صادرات نفت [ایران] به شدت کاهش یافت. (گزارش انجمن کنترل تسلیحات، ۲۰۱۳، صفحه

فشار آمریکا و اروپا را که منجر به توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ شد باید در پس‌زمینه بحران اقتصادی پسا ۲۰۰۹ در نظر گرفت، چراکه گشوده شدن بازار ایران از طریق حل بحران هسته‌ای یک «مسئله اقتصادی تغییردهنده بازی در نظر گرفته می‌شد که از طریق آن سرمایه‌گذاران جهانی می‌توانستند به یکی از مقبول‌ترین بازارهای کشورهای درحال توسعه دسترسی پیدا کنند. (حیدریان، ۲۰۱۵) پس از توافق، قراردادهای پرمفعت متعددی عمدتاً توسط شرکت‌های اروپایی در تقریباً تمام بخش‌های اقتصادی به امضا رسید. با این وجود در نهایت با خروج آمریکا از توافق در سال ۲۰۱۸ و اعمال مجدد تحریم‌های فلج‌کننده به شکل بی‌سابقه‌ای صادرات نفت کاهش پیدا کرد و منجر به خروج سرمایه اروپایی شد. [این مسئله همچنین] یکپارچگی دولت را به خطر انداخت، با این حال به دلیل این شرایط خاص بین‌المللی درگیری‌های دو فراکسیون اندکی کاهش پیدا کرد.

مسئله اتحاد بخش دیگر [میان دو فراکسیون دولت] برخورد با طبقه کارگر بود. بنا به سطوح پایین بهره‌وری که ناشی از فناوری ضعیف و قدیمی و عدم همکاری واقعی با سرمایه بین‌المللی بود، هر دو فراکسیون تحمیل شرایط کار به شدت استثمارگری کارگران را تنها وسیله در دسترس برای انباشت سرمایه به حساب می‌آوردند. از اوایل دهه ۱۹۹۰ نیروی کار تحت هجوم بی‌وقفه از طرف همه دولت‌ها بود که در اعمال سیاست بازار کار منعطف، مصمم بودند. این سیاست‌ها منجر به غالب شدن قراردادهای کار کوتاه‌مدت شد که اکنون ۸۰ تا ۹۵ درصد از کل قراردادهای کار را شامل می‌شود. (نحوی، ۲۰۱۸) این استثمار تشدید یافته با افزایش مطلق تعداد کودکان کار در دهه‌های اخیر همراه شد. تخمین‌های رسمی از ۳.۲۵ و تخمین‌های سازمان‌های مردم‌نهاد از ۷ میلیون کودک کار صحبت به میان می‌آورند. هم‌اکنون ایران در فهرست ده کشور اول با بیشترین شیوع بردگی مدرن در جهان قرار دارد. (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۱۳، خبرگزاری تسنیم ۲۰۱۷، شاخص بین‌المللی بردگی، ۲۰۱۸)

اگرچه اهمیت فساد و سوءمدیریت غیرقابل کتمان است، با این حال توصیف روندها [صرفاً] براساس این چارچوب تحلیلی، مسئله‌ای کاملاً بحث‌برانگیز است، چراکه کانال‌های ثروت بی‌حد و حصر را که از صادرات هیدروکربن‌ها و انتقال مالکیت از طریق سیاست‌های خصوصی‌سازی به منظور بازسازی طبقه حاکم صورت گرفته نمی‌توان کاملاً از لنز فساد درک کرد. از آنجاکه تقریباً افراد مشابه صاحب شرکت‌های به اصطلاح «خصوصی» و «عمومی» بودند. همچنین این فرمول توصیفی نمی‌تواند به ما درکی از منطق بازتوزیع ثروت از فقرا به ثروتمندان از طریق اعمال مقررات‌زدایی بازار کار و یارانه‌های دولتی دهد. [این روندها] بنا به ضرورت بازسامانی سیستم برای بهبود انباشت سرمایه و بازتبیین قدرت طبقاتی ظهور پیدا کردند.

با در نظر گرفتن همه این مسائل، مشخص می‌شود که انواع کمک‌رسانی‌های دولت به فراکسیون بین‌الملل‌گرا به این دلیل بوده که استراتژی انباشت این بال از قدرت سرچشمه گرفته از استراتژی صنعتی‌سازی پیشا ۱۹۸۹ بوده است. به شکل مشابهی مجموعه نظامی-بنیاد شکل اصلاح‌شده‌ای از استراتژی ISI از طریق انتخاب مجموعه‌ای از سیاست‌های نئولیبرال ایجاد کرد. [برخی از این سیاست‌ها] شامل شدیدترین سیاست‌های استثمارگری نیروی کار همراه با برخی سیاست‌های ناشی از استراتژی صنعت‌سازی دهه ۱۹۷۰ بود که در دهه اول انقلاب تداوم یافت. با توجه به این مسائل، استدلال من این است که مدل کلی توسعه در ایران شامل ادغام استراتژی این دو استراتژی است که ناشی از هم‌زیستی دو فراکسیون متفاوت طبقاتی با منافع مختلف است. دولت سرمایه‌دارانه انحصارگرایی دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ و سرمایه‌داری نئولیبرال ۱۹۸۰ به بعد در واقع هم‌نشینی دو فاز توسعه سرمایه‌داری در جنوب جهانی هستند. بنابراین فکر می‌کنم تقارن حضور این دو استراتژی متفاوت انباشت در ایران معاصر نشان‌دهنده نئولیبرالیسم ترکیبی است.

این مورد مشخص از ترکیب که در سراسر مقاله نشان داده شده است، محصول فرایند اخیر نوسازی تولید است که با پویایی‌های جهانی و محلی و همچنین عوامل شکل‌دهنده بین‌المللی و ملی تسهیل شده و تحت تأثیر قرار گرفته است. درحالی‌که توسعه نامتوازن

سرمایه‌داری جهانی به‌عنوان شرایطی سودمند برای فرایند نئولیبرالی تجدیدساختار عمل کرد، عاملیت نیروهای طبقاتی داخلی مسیر این روند را با دنبال کردن رویکردهای متفاوت نسبت به اقتصاد تغییر داده است. همان‌طور که نشان داده شد، استراتژی‌های متفاوت انباشت دو بخش سرمایه را تنها می‌توان در ارتباط و واکنش آن‌ها نسبت به پیشروی حرکت بین‌المللی سرمایه توضیح داد. افزون بر این، ظهور مراکز جدید انباشت و رقابت‌های سیاسی، که تاحدی ساختار سلسله‌مراتبی جهانی با برتری نسبی سرمایه آمریکایی و اروپایی را متزلزل کرده است، این فرایند را پیچیده‌تر ساخته و در نتیجه به همان اندازه ماهیت انباشت سرمایه و شکل‌گیری طبقه در ایران را تعیین بخشیده است.

جمع‌بندی

این مقاله، برخلاف تبیین امر جهانی به‌مثابه روند یا نیرویی که بیرون از امر داخلی وجود دارد و یا گرایشات روش‌شناختی فراگیری که فضای ملی را به‌عنوان تنها زمینه برای تفسیر امر اجتماعی ارجحیت می‌دهد، مبتنی بر رویکرد روش‌شناختی بود که بر فرارفتن از تناظر تحلیلی بین امر داخلی و خارجی در مطالعه تجدیدساختار نئولیبرال در اقتصاد جهانی تأکید می‌ورزید. براساس این روش دیالکتیکی نئولیبرالی‌سازی ایرانی مورد بررسی قرار گرفت. این روند بخشی از پاسخ جهانی بود به بحران انباشت سرمایه که در میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. ظهور بحران حاصل از انقلاب ۵۷ و جنگ عراق بازآرایی سرمایه‌داری در ایران را اجتناب‌ناپذیر کرد. پس از آن مشخص شد که اگرچه [این روند] به توسعه نابرابر سرمایه‌داری تحت‌تأثیر دینامیسم جهانی و ساختار بین‌المللی بود، اما عاملان طبقاتی محلی نقش مهمی در آغاز و نتایج اصلاحات نئولیبرالی داشتند. به‌بیان دیگر اگرچه بازسامانی نئولیبرال در ایران تنش‌ها و تضادهایی را که در کل جهان قابل مشاهده بود نمایان ساخت، با این حال خود شکل خاصی از توسعه به وسیله ادغام استراتژی‌های صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات و صنعتی‌سازی صادرات‌محور بود. [این مسئله] خود گواهی بر تأثیر متقابل امر ملی و بین‌المللی و دیالکتیک تداوم و تغییر در روند توسعه است.

روش تحلیلی مورد استفاده در این مقاله به‌طور بالقوه می‌تواند به آشکارسازی پیچیدگی توسعه اخیر سرمایه‌داری کمک کرده و افق جدیدی برای تاریخ نگاری دشوار روندهای نئولیبرالی‌سازی بگشاید. با این وجود تأکید می‌کنم این روش تاریخ‌گرایانه «هیچ‌گونه قانون کلی یا جهان‌شمولی را که بتوان با توسعه نظریه‌های متناسب و قابل اجرا توضیح داد، پیشنهاد نمی‌کند» (کاکس، ۱۹۸۱/۱۹۸۶، صفحه ۲۴۳). بنابراین این روش یک روش تفسیری است که باید موضوع بررسی‌های تجربی قرار گیرد. همچنین با توجه به حساسیت نسبت به خاص‌بودگی تاریخی، این احتمال وجود دارد که نتیجه تعامل جهانی و محلی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت باشد.

منابع

- Alfoneh, A., 2010. The revolutionary guards' looting of Iran's economy. American enterprise institute, 3, 1–9.
- Amuzegar, J., 2005. Iran's third development plan: an appraisal. Middle East policy, 12 (3), 46–63.
- Arazmi, A. 2017. The Mostazafan Foundation from the beginning until now. BBC Persian, 20 December.

- Arjomand, S.A., 2009. After Khomeini: Iran under his successors. New York: Oxford University Press.
- Arjomandy, D., 2014. Iranian membership in the World Trade Organisation: an unclear future. *Iranian studies*, 47 (6), 933–50.
- Arms Control Association Report, (2013). Solving the Iranian nuclear puzzle. Available at: https://www.armscontrol.org/files/ACA_Iran_Briefing_Book_2013.pdf [Accessed 6 January 2020].
- Axworthy, M., 2013. Revolutionary Iran. Oxford: Oxford University Press.
- Bahmani, M. (Ex-head of Investment Unit of the National Bank of Iran), 1998. Appraisal of the possibilities and methods of privatisation of companies under the Control of Banks in the Islamic Banking system [in Archival Research. Persian]. Unidentified Journal.
- Bayat, A., 1994. Squatters and the state: back street politics in the Islamic Republic. *Middle East report*, 191, 10–14.
- BBC Persian, 2016. Astan Quds, what happens in the biggest endowment entity of the Islamic world?, BBC Persian, 6 March.
- BBC Persian, 2018a. Return of sanctions: fifty companies that left Iran because of U.S. retaliation. BBC Persian, 4 November.
- BBC Persian, 2018b. Europe's billion contracts under threat. BBC Persian, 12 May.
- Behdad, S., 1996. The post-revolutionary economic crisis. In: S. Rahnema and S. Behdad, eds. *Iran after the revolution*. London: I.B. Tauris, 97–128.
- Behkish, M.M., 2010. Iranian economy in the context of globalisation. Tehran: Ney Press [in Persian].
- Bieler, A., 2006. The struggle for a social Europe. Manchester: Manchester University Press.
- Bieler, A. and Morton, A.D., 2018. Global capitalism, global war, global crisis. Cambridge: Cambridge University Press.
- Borszikip, O., 2014. International sanctions against Iran under president Ahmadinejad: explaining regime persistence. The German Institute of Global and Area Studies, Working paper no. 260.

- Calabrese, J., 2018. China's "One Belt, One Road" (OBOR) initiative: envisioning Iran's role. eds. China's presence in the Middle East. Oxon: In: A. Ehteshami and N. Horesh, Routledge, 174–91
- Celasun, O., 2003. Exchange rate regime considerations in an oil economy: the case of the Working Paper, no. 3–26. Islamic Republic of Iran. IMF
- Clawson, P. and Rubin, M., 2005. Eternal Iran. London: Palgrave.
- Cox, R.W., 1981/1986. Social forces, states and world orders: beyond international relations theory. In: O. K. Roberts, ed. Neoliberalism and its critics. New York: Colombia University Press, 204–54.
- Dadkhah, K.M., 2003. Iran and the global finance markets. In: A. Mohammidi, ed. Iran Routledge, 86–106. encountering globalisation. London:
- Dehghanpishesh, B. and Stecklow, S., 2013. Assets of Ayatollah, Part Two: Khamenei's squeezed Iran. Reuters, 12 November. conglomerate thrived as sanctions
- Delafrouz, M.T., 2014. State and economic development. Tehran: Ney Press [in Persian].
- Dinmore, G., 2002. Iran finally passes law on outside investment economic reforms. The Financial Times, 5 June.
- Donya-e-Eqtesad, 2013. Hashemi's government and first steps of privatisation. Donya-e-Eqtesad, 20 June, p. 31.
- Donya-e-Eqtesad, 2017. New narrative of the ambiguous aspects of privatisation. Donya-e-Eqtesad, 11 July, p. 10.
- Ehsani, K., 1994. "Tilt but don't spill": Iran's development and reconstruction dilemma. Middle East report, 24 (6), 16–20.
- Ehteshami, A., 1995. After Khomeini: the Iranian second republic. London: Routledge.
- Ehteshami, A., 2017. Iran: stuck in transition. London: Routledge.
- Ehteshami, A. and Zweiri, M., 2007. Iran and the rise of its neoconservatives. London: I.B. Tauris.
- Etemad, 2013a. Head of the IPO: If the economic transformation plan was implemented well. Etemad, 22 January, p. 5.
- Etemad, 2013b. Interview with the Spokesman of the IRGC. Etemad, 13 September, p. 1.

- Etemad, 2014a. The head of the IPO: 'unusual intervention to halt the process of privatisation'. Etemad, 17 May, p. 7.
- Etemad, 2014b. Commander of the Ghorb: 'the IRGC does not occupy the place of the projects'. Etemad, 12 October, p. 5. private sector in developmental
- Etemad, 2017. Interview with Asgar-Owlati. Etemad, 11 May, p. 6.
- Fars News Agency, 2014. Majles Research Centre: Turkcell contact will have security ramifications for the country. Fars News Agency, 21 September.
- Farzin, Y.H., 1995. Foreign exchange reform in Iran: badly designed, badly managed. *World development*, 23 (6), 987–1001.
- Ghafouri, G., 2015. Iran and China relations. *Jam-e-Jam* [Online]. 15 February. Available at:
<http://jamejamonline.ir/online/1833947085118669703/%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A8%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-%DA%86%DB%8C%D9%86> [Accessed 6 January 2020].
- Ghaninejad, M., 2017. *Economy and state in Iran*. Tehran: Donya-e-Eqtesad Press [in Persian].
- Ghasimi, M.R., 1992. The Iranian economy after the revolution: an economic appraisal of *journal of Middle East studies*, 24 (4), 599–614. the five-year plan. *International*
- Global Slavery Index, 2018. Annual Report [online]. Available from [global-findings/](https://www.globalslaveryindex.org/2018/findings/) [Accessed 22 January 2019].
- Habibi, N., 2014. Economic legacy of Mahmud Ahmadinejad. *Crown Centre for Middle East Studies*, Working Paper no. 5.
- Hafezi, P. and Charbonneau, L., 2015. Iranian nuclear deal set to make hardline Revolutionary Guards richer. *Reuters*, 6 July.
- Hakimian, H., 2011. Iran's free trade zones: back doors to the international economy? *Iranian Studies*, 44 (6), 851–74.
- Hamshahri, 1996. Rafigh-Doust: 'government economic policies, development and poverty alleviation'. *Hamshahri*, 20 June.
- Hanieh, A., 2011. The internationalisation of Gulf capital and Palestinian class formation. *Capital & class*, 35 (1), 81–106.

- Hanieh, A., 2013. Lineages of revolt. Chicago: Haymarket Books.
- Hanieh, A., 2015. Overcoming methodological nationalism: spatial perspectives on migration to the Gulf Arab States. In: Khalaf et al., eds. Transit states. London: Pluto Press, 57–76.
- Hanieh, A., 2018. Money, markets, and monarchies. Cambridge: Cambridge University Press.
- Harris, K., 2013. The rise of the subcontractor state: politics of pseudo-privatization in the Islamic Republic of Iran. International journal of Middle East studies, 45 (1), 45–70.
- Harvey, D., 2004. The 'new' imperialism: accumulation by dispossession. Socialist register, 40, 63–87.
- Harvey, D., 2005. A brief history of neoliberalism. Oxford: Oxford University Press.
- Harvey, D., 2006. The limits to capital. London: Verso.
- Heydarian, R.J., 2015. Iran after sanctions: an emerging economy giant?. The Diplomat, 8 April. Available at: <https://thedi diplomat.com/2015/04/iran-after-sanctions-an-emerging-economy-giant/> [Accessed 6 January 2020].
- Human Right Watch, 2013. Iran: government trampling workers' rights campaign highlights labour concerns on international workers' day. Available at: <https://www.hrw.org/news/2013/04/30/iran-government-trampling-workersrights> [Accessed 22 January 2019].
- IMF, 1998. Islamic Republic of Iran: Recent Economic Developments. Staff Country Report, No. 98/27.
- IMF, 2006. Islamic Republic of Iran: Staff Report for the 2005 Article IV Consultation, No. 06/154.
- ipo.ir. Proceeds of Privatisation. IPO Annual data. Available at: <https://www.ipo.ir/>.
- Iran, 2017. The Imam Reza Shrine Foundation is not exempted from withholding and value-added taxes. Iran, 9 May, p. 5.

- Iran Online, 2016. The obstacles for the effective presence of the private sector in the national economy, Iran Online, 27 July.
- Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of Iran, August/September employment in the Iranian industrial sector, report no. 2017. An analysis of the pattern of 15521.
- Joyner, D.H., 2016. Iran's nuclear program and international law. Oxford: Oxford University Press. 326 K. VALADBAYGI Press.
- Karbassian, A., 2000. Islamic revolution and the management of the Iranian economy. Social Research, 67 (2), 621–40.
- Kayhan, 2011. General Jafari's account of the prominent role of the Ghorb in managing sanctions. Kayhan, 8 July, p. 3.
- Kayhan, 2016. Repeating the bitter experience of Turkcell in a new contract of the Ministry of Energy. Kayhan, 2 November, p. 4.
- Keshavarzian, A., 2007. Bazaar and state in Iran. Cambridge: Cambridge University Press.
- Khajepour, B., 2000. Domestic political reforms and private sector activity in Iran. Social Research, 67 (2), 577–98.
- Khalatbari, F., 1994. The Tehran Stock Exchange and privatisation of public sector economy of Islamic Iran. Tehran: Institut Francais enterprises in Iran. In: T. Coville, ed. The de Rechere en Iran, 177–208.
- Maloney, S., 2000. Agents or obstacles? parastatal foundations and challenges for Iranian The economy of Iran. London: I.B. Tauris, 145–76. development. In: P. Alizadeh, ed.
- Maloney, S., 2015. Iran's political economy since the revolution. New York: Cambridge University Press.
- McMichael, P., 1990. Incorporating comparison within a world-historical perspective: an American Sociological Review, 55 (3), 385–97. alternative comparative method.
- McMichael, P., 2000. World-systems analysis, globalization, and incorporated comparison. research, 6 (3), 668–89. Journal of world-systems
- Momeni, F., 2014. Iran's economy during the structural adjustment era. Tehran: Naghsh & Negar Press [in Persian].
- Momeni, F. and Naeb, S., 2017. Technological transformation and the future of Press [in Persian]. development in Iran. Tehran: Nahadgara

- Nabavi, M. and Malayeri, M.H., 1996. Introduction to the industrial policymaking in Iran. Majles and Rahbord, 21, 16–44 [inPersian].
- Nahvi, R., 2018. Casualisation of labourers' in the triangle of danger. Hamdeli, 30 January, p. 4.
- Namazi, B., 2000. The legal aspects of doing business in Iran. International financial law review, 19 (2), 23–7.
- New York Times, 1992. Iran allows foreigners to buy its companies. New York Times, 28 June.
- Nili, M., Dargahi, H., and Fatemi, S.F., 2012. The productivity of industry in Iran. Tehran: Donya-e-Eqtasad Press [in Persian].
- Nomani, F. and Behdad, S., 2006. Class and labour in Iran. New York: Syracuse University Press.
- Ollman, B., 1976. Alienation: Marx' conception of man in capitalist society. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ollman, B., 2003. Dance of the dialectics: steps in Marx's method. Urbana, IL: University of Illinois Press.
- Omidvar, K., 2008. The Mostazafan Foundation, new trader of oil. BBC Persian, 24 June.
- Parkhideh, A., 2008. Industry and the experience of industrial policymaking in Iran before and after the Islamic revolution. Tehran: Islamic Revolution Documents Center Press [in Persian].
- Peck, J. and Theodore, N., 2007. Variegated capitalism. Progress in Human Geography, 31 (6), 731–772.
- Rahnema, S., 1996. Continuity and change in industrial policy. In: S. Rahnema and S. London: I.B. Tauris, 129–49. Behdad, eds. Iran after the revolution.
- Raja News, 2015. H. R. Taraghi [the then-head of the Imam Khomeini Relief Committee in scenes of the formation of the Executives of Construction Khorasan province]: Behind the Party. Raja News, 3 May.
- Rakel, E.P., 2009. Power, Islam, and political elite in Iran. Leiden: Brill.
- Razaghi, E., 1997. Acquaintance with Iran's economy. Tehran: Ney Press [in Persian].

- Reuters, 2017. Factbox-Iran's deals with foreign firms since easing of sanctions. Reuters, 15 October.
- Roshanzamir, N., 2006. Iran to privatise but cling to big oil companies. The Financial Times, July 3.
- Sabet-Sadie, S., 2012. Iranian–European relations: a strategic partnership? In: A. foreign policy: from Khatami to Ahmadinejad. Ehteshami and M. Zweiri, eds. Iran's Berkshire: Ithaca Press, 55–72.
- Salehi-Isfahani, D., 1999. Labour and the challenge of economic restructuring in Iran. Middle East report, 210, 34–5.
- Sedaghat, P., 2017. The political economy of income inequality in Iran. Journal of critique of political economy, 5, 10–19 [inPersian].
- Shargh, 2010. Ahmad Khorram: two views prevent the attraction of FDI. Shargh, 21 August, p. 4.
- Shargh, 2017. The empire of Khosoolatiha. Shargh, 21 November, p. 1.
- Siavoshi, S., 1992. Factionalism and Iranian politics: the post-Khomeini experience. Iranian studies, 25 (3–4), 27–49.
- Sodaie, A., 2016. Why has the Majles report regarding the 'Martyrs' Foundation corruption' not read? BBC Persian, 25 May.
- Tansel, C.B., 2017. Authoritarian neoliberalism: towards a new research agenda. In: C.B. London: Rowman & Littlefield International, 1–28. Tansel, ed. States of discipline.
- Tasnim News Agency. 2017. Child labour statistics rage from 3 to 7 million. Tasnim News Trade Promotion Organisation of Iran. Annual reports. Archival Agency, 27 September. research.
- unctadstat.unctad.org. UNCTADStat [online]. Available from: <http://unctadstat.unctad.org/wds/TableView/tableView.aspx?ReportId=96740> [Accessed 22 January 2019]
- U.S. Department of the Treasury, 2012. Treasury submits report to Congress on NIOC and NITC [online]. Available from: <https://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/tg1718.aspx>. [Accessed 22 January 2019].

Valibeigi, M., 1994. The private sector in Iran's post-revolutionary economy. *Journal of studies*, 17 (3), 1–18. South Asian and Middle Eastern

Yaghmaian, B., 2002. *Social change in Iran*. Albany, NY: State University of New York Press.